

چگونگی رفتار با راننده تاکسی

اومبرتو آکو

ترجمه ناهید شاهرودیانی

۳۹۱

به محض سوار شدن به تاکسی، مسئله برقراری ارتباط مناسب با راننده پیش می‌آید. راننده تاکسی کسی است که تمام روزش را با عبور از لا به لای ماشین‌ها سپری می‌کند و در جدال با سایر رانندگان است، شغلی که یا به سکتۀ قلبی منجر می‌شود و یا به پارائوژیا، در نتیجۀ او عصبی است و از دیدن هر موجود زنده‌ای که شباهتی به انسان داشته باشد چند شش می‌شود. به همین خاطر افراد «رادیکال شیک» می‌گویند رانندگان تاکسی همه‌شان فاشیست بی‌منطق هستند. اصلاً و ابداً مسائل ایدئولوژیکی برای راننده تاکسی پیشیزی ارزش ندارد. او از تظاهرات سندیکائی متنفر است البته نه به خاطر سیاسی بودنشان بلکه بدین خاطر که رفت و آمد ماشینها را فلج می‌کنند. او تظاهرات راستی‌های افراطی را سزاوار لعن و نفرین می‌داند. حداکثر توقعش یک دولت قوی است که تمام ماشین سواران شخصی را سینه دیوار بگذارد و یک دستور منطقی منع رفت و آمد از ۶ صبح تا نیمه شب برقرار سازد. او ضد زن است. البته زنانی که پابند خانه نیستند، ولی خانه‌دارهای اهل پخت و پز را در نهایت تحمل می‌کند.

راننده‌های تاکسی ایتالیائی به سه دسته تقسیم می‌شوند. یکی تمام مسیر را به عُر زدن و تخلیه این دست عقاید مشغول است. دیگری عصبی است، سکوت کرده و مردم‌گریزی‌اش را در خلال رانندگی‌اش بیان می‌کند. آخری هر چه با سایر مشتریان برایش اتفاق افتاده را مو به مو برای مسافرش نقل می‌کند و به یمن این نقالی محض دغدغه‌هایش را تسکین می‌بخشد. این

روایتها شرحه‌هایی است از زندگی که فاقد کوچکترین دلالت تمثیلی است که اگر در کافه دو کومرس (Cafe du Commerce) نقل شوند صاحب کافه را بر آن می‌دارد که در حالیکه ساعت خرابش را به راوی گوشه می‌کند او را بیرون بیاندازد. ولی به نظر راننده تاکسی آنها جالب و شگفت‌انگیز می‌رسد و شما هم به نفعتان است با چند جمله نظیر: «نه، امکان ندارد، چنین افرادی، آدم به فکرش هم نمی‌رسد، چه چیزها که نباید شنید، واقعاً برایتان پیش آمده؟!» تأییدشان کنید اگر این مشارکت، راننده را از در خودماندگی خیال‌پردازانه‌اش بیرون نکشد، لااقل سبب می‌شود که شما احساس بهتری داشته باشید.

در نیویورک، یک ایتالیائی که با خواندن اسم فامیلی با آهنگ ایتالیائی روی شماره یک ماشین، اصلیتش را فاش می‌سازد، ممکن است در هچل بزرگی بیافتد. راننده شروع می‌کند به بلند کردن ملفه‌ای و اگر متوجه حرفهایش نشوید از عصبانیت سرخ می‌شود. باید بلافاصله به انگلیسی بگویند که فقط زبان محلی دهکده خودتان را صحبت می‌کنید. در هر حال، او متقاعد شده است که در ایتالیا زبان ملی از این پس دیگر انگلیسی است. بطور کلی، تاکسی‌های نیویورک یا نام یهودی دارند یا نام غیریهودی. آنها که نام یهودی دارند صهیونیست‌های مرتجع هستند، آنهایی که نام غیریهودی دارند مرتجعین ضدیهود هستند. اهل حرف نیستند و، مرد عمل می‌خواهند. اینکه چطور باید با آنهایی که نامشان کم و بیش خاورمیانه‌ای یا روسی است و نمی‌شود فهمید یهودی هستند یا نه، چگونه باید رفتار کرد، امری است علیحده. برای جلوگیری از هرگونه پیشامدی، بهتر است که بگوئیم تغییر عقیده داده‌ایم و دیگر قصه رفتن به خیابان هفتم نیش چهاردهم را نداریم بلکه به خیابان چارلتون (Charlton Street) می‌رویم. در دم راننده عصبانی می‌شود، ترمز می‌کند و از وسیله نقلیه‌اش بیرون‌تان می‌اندازد، چون تاکسی‌های نیویورک فقط خیابانهای شماره‌دار را می‌شناسند، نه آنهایی که اسم دارند.

تاکسی پاریسی، در عوض، هیچ خیابانی را نمی‌شناسد. اگر از او بخواهید شما را به میدان سنت - سولپیس (Saint - Sulpice) ببرد، شما را در اُدئون (Odeon) پیاده می‌کند در حالیکه به شما می‌گوید از آنجا به بعد را بلد نیست چطور برود. بیشتر در ازای آدرس درخواستی قال شکوه و ناله طویلی تحویل گرفته‌اند با ترجیع بند: «ای آقا، والا چه می‌دانم...» او به پیشنهاد نکنید که نقشه‌اش را نگاه کند؛ یا جواب نخواهد داد، یا به شما خواهد فهماند که اگر قصدتان مشاوری کتابنامه‌ای بود می‌بایست که به یک بایگان کتبیبه‌شناس سوربن مراجعه می‌کردید. خاور دوری‌ها یک دسته مجزا را تشکیل می‌دهند: با صمیمیت و گرمی بی‌حد و حصری سه بار شما را دور بولوارهای معروف پاریس می‌چرخانند، قبل از اینکه از شما بپرسند چه فرقی می‌کند اگر بجای ایستگاه راه آهن شمال، شما را در ایستگاه راه آهن شرق پیاده کرده‌اند، چون قطار (همان) قطار

است.

در نیویورک غیرممکن است بتوان یک تاکسی را با تلفن خبر کرد. مگر اینکه وابسته به یک باشگاه باشید. در پاریس می‌شود؛ مشکل اینجاست که نمی‌آیند. در استکهلم تنها راه خبر کردنشان با تلفن است چون به افرادی که در خیابان پرسه می‌زنند اعتماد ندارند. منتها برای اینکه شماره‌شان را بدانید باید یکی از تاکسی‌هایی که به دنبال مسافر هستند را نگه دارید و، همانطور که گفتم، اعتماد نمی‌کنند.

راننده‌های تاکسی آلمانی مهربانند و رفتار مناسبی دارند، آنها حرف نمی‌زنند و فقط تخته‌گاز می‌روند. وقتی مثل گج دیوار، رنگ پریده پیاده می‌شوید، تازه می‌فهمید چرا آنها می‌آیند در ایتالیا استراحت کنند و با سرعت ۶۰ کیلومتر در ساعت جلوی شما در خط سبقت می‌رانند.

اگر یک تاکسی فوانکفورتی را با ماشین پورشه (Porsche) و یک تاکسی ریو (Rio) (ریو دوژانیرو) را با یک فلکس واگن اسقاطی به مسابقه بگذاریم، برزلی است که می‌برد، چون علاوه بر چیزهای دیگر، پشت چراغ قرمزها هم توقف نمی‌کند. اگر این کار را می‌کرد، کنار یک فلکس واگن اسقاطی دیگر قرار می‌گرفت پر از بچه‌هایی که دست دراز کرده و ساعت دزدی می‌کنند.

در سراسر دنیا، روش مطمئنی برای شناختن راننده تاکسی وجود دارد: او کسی است که هیچوقت پول خرد ندارد.

(۱۹۸۱)